

اجماع و کارکرد آن در تفسیر مجمع البیان

محمد مرادی^۱

چکیده

یکی از مسائل بنیادین در تفسیر قرآن، مسئله منابع تفسیری است که در طول تاریخ همواره محل بحث و گفت‌وگو بوده است. یکی از این منابع که مفسران در اثبات یا رد دیدگاه‌های تفسیری خود به آن استناد کرده‌اند، «اجماع» است. اجماع به معنای اتفاق نظر بر سر یک مسئله است و می‌تواند متعلق به یک امت، یک طایفه، یا گروهی از متخصصان باشد که بنا بر ملاحظات مختلف، هریک دارای درجه‌ای از اعتبار هستند و می‌توان به آن‌ها استناد کرد. فضل بن حسن طبرسی، از علمای امامیه در قرن ششم هجری و صاحب تفسیر مشهور مجمع البیان، در عرصه‌های گوناگون علوم قرآنی و تفسیر متن، به طور گسترده به اجماع استناد کرده است. وی از اجماع برای اثبات، تأیید یا رد دیدگاه‌های تفسیری بهره گرفته است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، تلاش دارد کاربردها و کارکردهای اجماع را در تفسیر مجمع البیان بررسی کرده و نشان دهد که چنین رویکردی در تفسیر قرآن چه نقش و اهمیتی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اجماع در استناد تفسیری، از اعتباری درخور برخوردار است؛ هرچند در مواردی که دلیلی محکم برخلاف آن وجود داشته باشد، می‌توان از آن عبور کرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر مجمع البیان. فضل بن حسن طبرسی، اجماع در تفسیر. کارکرد اجماع.

۱. درآمد

از دغدغه‌های بنیادین در حوزه تفسیر قرآن کریم، مسئله منابع تفسیر است. منابع تفسیر،

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (moradi.215@gmail.com).

مجموعه‌ای از دانسته‌ها و ابزارهایی هستند که مفسر برای کشف مراد و مقصود آیات از آن‌ها بهره می‌برد؛ از جمله خود قرآن، روایات، تاریخ، کتاب‌های لغت، میراث ادیان پیشین، و نیز یافته‌های تجربی و علمی.

در خصوص نقش و اعتبار هر یک از این منابع، در جای خود بحث‌های مفصلی صورت گرفته است (رک: رجبی، ۱۳۸۸ش، فصل سوم، ص ۲۶۱ - ۳۱۵). همچنین گفته شده است که برای فهم قرآن، دانستن علوم گوناگون ضروری است (همو، فصل چهارم، ص ۳۱۷ - ۳۷۶؛ نیز در باب منابع و ابزار تفسیر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش، ج ۸، ص ۵۱ - ۶۴). به همین جهت، برخی از صاحب نظران تا پانزده علم را به مثابه ابزارهای لازم برای دانش تفسیر برشمرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۴۹ - ۴۵۰).

در این میان، منبعی وجود دارد که در تفاسیر مختلف مورد استفاده قرار گرفته، اما کمتر درباره جایگاه و اعتبار آن در تفسیر سخن گفته شده است؛ و آن «اجماع» است. اجماع از منظر اصولی، دلیلی تبعی تلقی می‌شود (عتری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۴؛ راد، ۱۳۹۰ش، ص ۳۴). جالب آن که در طول تاریخ تفسیر اجتهادی قرآن کریم، از دوران‌های کهن تا عصر حاضر، بارها به اجماع استناد شده است. از نخستین تفسیر رسمی و برجسته مکتب امامیه، یعنی التبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) گرفته تا المیزان علامه طباطبایی (م ۱۳۶۰ش)، نمونه‌های متعددی از این استنادها وجود دارد.

این نوشتار، بر آن است تا جایگاه و اعتبار اجماع را از منظر فضل بن حسن طبرسی (۴۶۸ - ۵۴۸ق)، صاحب تفسیر نامدار مجمع البیان، بررسی و تحلیل کند.

۱ - ۱. پیشینه

درباره جایگاه اجماع در تفسیر، به ویژه در تفسیر مجمع البیان به زبان فارسی، اثری یافت نشده است؛ اما در زبان عربی، چند اثر درباره اجماع در تفسیر منتشر شده است. یکی از این آثار، کتاب الإجماع فی التفسیر جمعاً و دراسة نوشته عماد الجُماعی است. این اثر پایان‌نامه کارشناسی ارشد اوست که با راهنمایی صالح فایز، در دانشکده قرآن و پژوهش‌های اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه تدوین شده و در سال ۱۴۳۴ق، از سوی دار ابن الجوزی در ریاض



منتشر شده است. کتاب مذکور از دو بخش نظری و تطبیقی تشکیل شده است. بخش نظری شامل مباحثی همچون معناشناسی اجماع، حجیت و شروط آن، اشکالات وارد بر اعتبار اجماع، اصطلاحات دال بر اجماع در منابع، ابداع نظر در برابر اجماع، و روش شناسی مفسران در بهره گیری از اجماع است. در بخش دوم نیز کلیه موارد اجماع در تفسیر آیات قرآن گردآوری شده است که در مجموع ۳۳۹ مورد اجماع ثبت شده و از این میان، ۲۵۶ مورد صحیح، شش مورد دارای صحت معلق و ۷۷ مورد نادرست تشخیص داده شده اند (جُماعی، ۱۴۳۴ق، ص ۶۳۱).

اثر دیگر، پایان نامه کارشناسی ارشد محمد بن عبدالعزیز الخُصیری با عنوان «الاجماع فی التفسیر» است که در دانشکده اصول الدین دانشگاه محمد بن سعود در سال ۱۴۱۶ق، دفاع شده و در قالب اثری ۵۵۶ صفحه ای منتشر شده است. این پژوهش نیز در دو بخش سامان یافته است. بخش اول به مباحثی چون تعریف اجماع، جایگاه آن در اندیشه اسلامی، حجیت و اقسام اجماع، شروط آن، اجماع صحابه در موارد اختلافی، اجماع تابعین بر یکی از دو قول صحابه، پیدایش دیدگاه جدید در برابر اجماع، و احکام مترتب بر آن می پردازد. بخش دوم به بررسی کاربرد اجماع در تفاسیر اختصاص دارد و مباحثی چون میزان توجه مفسران به اجماع، انگیزه های استناد به آن، نسبت تفاوت دیدگاه ها با اجماع، دلایل مخالفت با اجماع، و بررسی کاربرد اجماع نزد شش مفسر در تفاسیر آن ها را در بر می گیرد. این مفسران عبارت اند از: طبری در جامع البیان، ابن ابی حاتم در تفسیر القرآن العظیم، ماوردی در النکت و العیون، واحدی نیشابوری در الوسیط، ابن عطیه در المحرر الوجیز، و قرطبی در الجامع لأحكام القرآن. از صفحه ۱۳۶ تا انتهای اثر، به بخش تطبیقی پرداخته شده و در آن، ۱۷۷ مورد اجماع از تفاسیر یاد شده گردآوری گردیده که از این تعداد، ۴۶ مورد نادرست، ۱۳۱ مورد قطعی و غیرقابل مخالفت، و حدود ده مورد نیز به عنوان اجماع هایی با احتمال صحت معرفی شده اند (خُصیری، ۱۴۲۰ق، ص ۴۷۵).

اثر سوم، کتابی است با عنوان الاجماع فی التفسیر عند الطبری؛ دراسة نظرية تطبيقية نوشته عبدالله بن سلیمان لاحم، که در ۷۲۱ صفحه نگاشته شده و به بررسی حجیت اجماع، کاربرد آن در تفسیر، گونه های تفسیر از نگاه طبری، و گردآوری همه موارد اجماع تفسیری و غیرتفسیری موجود در تفسیر وی می پردازد.



وجه مشترک این سه اثر آن است که همگی در پی روشن ساختن دو نکته اساسی اند: نخست این که در تفاسیر، اجماع‌هایی وجود دارد که برخی درست و برخی نادرست اند و باید آن‌ها را شناسایی کرد؛ دوم این که با وجود اجماع در تفسیر، نباید از نقد علمی غفلت کرد. افزون بر این، این پژوهش‌ها درصدد تبیین این مسئله اند که آیا اجماع در حوزه‌های نظری و معرفتی، از ارزش علمی برخوردار است یا مانعی برای پژوهش علمی به شمار می‌آید. به ویژه خُصَصیری در اثر خود کوشیده است با بررسی ابعاد اجماع در تفسیر قرآن، میزان اعتبار آن را آشکار سازد، مواردی از اجماع را که نمی‌توان به سادگی از آن‌ها عبور کرد مشخص کند، و چگونگی مواجهه با این موارد در تفاسیر معاصر را نیز نشان دهد.

با این همه، درباره جایگاه اجماع در تفسیر مجمع‌البیان، اثری مستقل یافت نشده است. با توجه به این که این تفسیر از آثار پایه و مرجع در سنت تفسیری امامیه به شمار می‌رود، بررسی ابعاد و مسائل مربوط به آن، از جمله منابع، روش‌ها و به ویژه جایگاه اجماع، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۲. اجماع؛ معنا و اعتبار و کارکردها

به گفته ابن فارس، «اجماع» یک اصل دارد و آن، پیوند دادن دو چیز به یکدیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۹). اما بررسی‌های دقیق‌تر، چنان که برخی محققان بیان کرده‌اند، نشان می‌دهد که «اجماع» دو کاربرد دارد (ابوالبقاء، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳): نخست، به معنای «قصد کردن» است؛ مانند تعبیر «وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ» (یوسف: ۱۵)؛ و دوم، به معنای «نزدیک کردن اجزای چیزی یا چیزهایی به یکدیگر» است (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۱). طبرسی نیز در تفسیر آیه «فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» (یونس: ۷۱) چنین آورده است:

«أَجْمَعْتُ الْأَمْرَ» و «جَمَعْتُ الْأَمْرَ» و «أَجْمَعْتُ عَلَى الْأَمْرِ»، به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کاری است. مؤرج (م ۱۹۵ق) تعبیر «أَجْمَعْتُ الْأَمْرَ» را فصیح‌تر از «أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ» دانسته است. ابوالهثیم نیز گفته است: «أَجْمَعُ أَمْرَهُ» یعنی پراکندگان را در یک جا گرد آورد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۵، ص ۱۸۶).

در قرآن، ساخت‌های مشتق از ریشه «جمع» به صورت افعَل تفضیل، ۲۶ بار به کار رفته و بر تأکید دلالت دارند. ساخت فعلی «أَجْمَعُوا» تنها در دو مورد (یوسف: ۱۵ و ۱۰۲) آمده و در



هر دو، به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کاری است.

در میراث اسلامی، جایگاه اصلی بحث از اجماع، علم اصول فقه است و کاربرد اصلی آن نیز در دانش فقه مشاهده می‌شود. در فقه، اجماع به معنای توافق رأی فقیهان بر حکمی شرعی است؛ در حوزه سیاست، اجماع به هم‌رأیی اهل حل و عقد یا امت اسلامی درباره حکمرانی اطلاق می‌شود؛ و در سطحی دیگر، به معنای اجماع اهل یک دانش درباره مسائل همان دانش است (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۹۷). در تفسیر، اجماع به معنای اتفاق نظر مفسران - البته مفسران معتبر و صاحب نظر - بر معنای خاصی از یک آیه است (مساعد طیار، ۱۴۲۳ق، ص ۹۸).

تعاریف دیگری نیز ارائه شده است، از جمله: اتفاق نظر مفسران معتبر بدون وجود مخالف (رومی، ۱۴۳۸ق، ص ۵۰)؛ وحدت نظر مفسران مسلمان در یک عصر (محمد محمد یاسین، ۱۴۳۶ق، ج ۲، ص ۸۶)؛ اتفاق نظر مفسران مجتهد یک دوره (زهرانی، ۱۴۳۶ق، ص ۲۹۲)؛ یا اجماع همه مفسران اهل سنت بر یک معنا (ابوناجی، ۲۰۲۰م).

در این تعاریف، اصطلاحاتی همچون «اهل تفسیر»، «امت اسلامی» و «اهل نظر بودن» ذکر شده است. مقصود از «اهل تفسیر» کسانی‌اند که در علم تفسیر تخصص و تبحر دارند. شایان ذکر است که شرط اجماع، اظهار نظر درباره تفسیر آیات یا علوم قرآنی است، نه صرف سکوت.

در عرف مسلمانان، اجماع به مثابه سنتی علمی و از منابع معتبر دین تلقی می‌شود. اعتبار اجماع در فقه، آن را به عنوان ضلع چهارم از منابع فقه مطرح کرده است:

اتَّفقت الشيعة الإمامية على أنَّ منابع الفقه و مصادره لا تتجاوز الأربعة، وهي: الكتاب و السنة و الإجماع و العقل» (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۰).

با توجه به این جایگاه، بحث‌هایی درباره امکان و چگونگی دلالت اجماع بر حکم شرعی پدید آمده و برخی عالمان امامیه، اعتبار آن را از آن رو دانسته‌اند که دلالت بر قول معصوم دارد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۰۵ - ۱۱۰). این دیدگاه در برابر دیدگاه عامه مسلمانان قرار دارد که اجماع را به مثابه اتفاق نظر امت محمد ﷺ در امور دینی می‌شناسند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۲).

«مجمع البیان لعلوم القرآن» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۱) یا «مجمع البیان فی تفسیر

القرآن»، نام تفسیر بزرگ و برجسته‌ای است از عالم نامدار شیعه، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی. او در صدد ارائه تفسیری جامع و معتدل بوده و کوشیده است ضمن رعایت اختصار و نظم و ترتیب، تمامی جنبه‌های دانش تفسیر را در آن بگنجانند: قرائت، اعراب، لغت، معانی، اسباب نزول، اخبار، قصص، احکام، حلال و حرام، نقد دیدگاه‌های مخالف و بیان باورهای شیعی مستند به قرآن، اعم از اصول و فروع و معقول و منقول (همو، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱).

وی در تفسیر خود، از قرآن، لغت، روایات صحابه و معصومان، تاریخ، منابع اهل کتاب، شعر و ادبیات، فن قرائت و استدلال عقلی بهره برده است و مباحثی از علوم قرآنی را نیز در مقدمه‌های هفت‌گانه تفسیر خود مطرح کرده است (رک: همو، ج ۱، ص ۱۱ - ۱۶). طبرسی در مواضع مختلفی از تفسیر خود، برای اثبات برخی آرای تفسیری‌اش به اجماع استناد کرده است. این پرسش مطرح می‌شود که این اجماعات ادعایی چه جایگاه و اعتباری دارند و تا چه اندازه می‌توان بر آن‌ها تکیه کرد؟ آیا این اجماع‌ها در تفسیر متن معتبر به شمار می‌روند؟ این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد و افقی تازه در مطالعات قرآنی بگشاید تا جایگاه و اعتبار اجماع در تفسیر بررسی شود.

بحث درباره جایگاه اجماع در تفسیر، از چند جهت حائز اهمیت است: نخست، اگر معلوم شود که تمامی عالمان امت یا عالمان یک مکتب اسلامی در تفسیر آیه‌ای متفق القول اند، اعتماد به مطابقت آن تفسیر با واقع افزایش می‌یابد؛ دوم آن که نمی‌توان اجماع را در تفسیر و یا در علوم قرآنی نادیده گرفت و به راحتی معنایی خلاف آن را ارائه داد. وجود دیدگاهی مستند به اجماع می‌تواند نشان دهد که مفسران نمی‌توانند هر معنایی را به آیات نسبت دهند. افزون بر این، اجماع‌ها می‌توانند به عنوان معیاری در رد تفسیرهای شاذ یا ناشناخته مورد استفاده قرار گیرند (لاحق، ۱۴۴۳ق، ص ۴۶ - ۴۷). بدین سان، رویکرد علمی در تفسیر حفظ شده و از تحریف معنوی متن قرآن جلوگیری می‌شود.

۳. طبرسی و اجماع

طبرسی در آیاتی که واژه‌ای از ریشه «جمع» در آن‌ها به کار رفته، به معناشناسی پرداخته و در مواردی که آیات به نوعی به اجماع نظر ارتباط دارند، به بحث اجماع توجه کرده است. برای نمونه، در تفسیر آیه «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» (یونس: ۷۱) تصریح می‌کند که مقصود، جزم کردن عزم و اتفاق نظر بر امری است:



وَ اتَّفَقُوا عَلَىٰ أَمْرٍ وَاحِدٍ (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۰۸).

همچنین در تفسیر آیه «إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ» (یوسف: ۱۰۲) می نویسد:

عزمشان قطعی و نظرشان یکی شد که او را در چاه بیندازند (همان، ص ۴۰۸).

این مفسر، بحث علمی مستوفایی درباره اجماع ارائه نداده و نمی توان با قاطعیت، دیدگاه او را نسبت به اجماع در تفسیر بیان کرد. با این حال، در مواردی از آثارش، به اجماع پرداخته و بسته به اقتضای بحث، آن را حجت و معتبر دانسته است. طبرسی بدون پرداختن به مباحث نظری اجماع، در چند موضع به صراحت، به اجماع‌هایی چون اجماع امت، اجماع صحابه، اجماع طایفه شیعه، اجماع اهل بیت، و اجماع مفسران اشاره کرده و در مقام اثبات، به برخی از آن‌ها استناد نموده است. برای نمونه، درباره شفاعت پیامبر ﷺ می نویسد:

لأنَّ الأُمَّةَ مجتمعة على أنَّ لَنَبِيِّنَا شفاعَةً مقبولة... وإجماعها حجة (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۸).

او در کتاب سیره اش إعلام الوری نیز به اجماع تمسک کرده است؛ آنجا که از جایگاه امام علی علیه السلام سخن می گوید و در داوری میان او و مخالفانش، نقل می کند:

أدر الحق معه حيث ما دار (ابونعیم، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶).

و می افزاید:

هذا بإجماع الأمة.

سپس برای تأیید بیشتر این ادعا، می نویسد که عالمان احکام بغی را از ماجرای جنگ جمل و صفین استنباط کرده اند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶).

مراد او از «امت» در این موارد، با توجه به مبانی فکری اش، ناظر به جایی است که شیعه و سنی درباره مسأله ای به دیدگاه مشترکی رسیده باشند. بنابراین، دایره اجماع امت نزد او محدود به این نوع اشتراک نظر است؛ برای نمونه، در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر) می نویسد:

قد اتفقت الأمة بأجمعها على أنَّ المراد بأهل البيت في الآية أهل بيت نبينا ﷺ (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۵۵۹).

هرچند درباره مصداق اهل بیت اختلاف نظرهایی وجود دارد.

همچنین طبرسی درباره اتفاق نظر صحابه بر قرائت قرآن تصریح می کند که اجماع آنان

حجت است:

ثم أجمعوا على أحدها، وإجماعهم حجة (همو، ج ۱، ص ۳۶).

او در مواضع دیگری از تفسیرش، از اجماع اهل بیت نیز سخن به میان آورده و برای اثبات برخی مسائل به آن استناد کرده است. از جمله، در موضوع ایمان ابوطالب با استناد به اجماع اهل بیت تأکید می‌کند که این اجماع حجت است:

قد ثبت إجماع أهل البيت عليهم السلام على إيمان أبي طالب، وإجماعهم حجة (همو، ج ۴، ص ۲۵؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

در تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (نور: ۵۵) نیز می‌نویسد که مقصود از «الذين آمنوا وعملوا الصالحات»، اهل بیت‌اند و آیه به خلافت آنان در هنگام قیام مهدی عليه السلام بشارت می‌دهد. سپس می‌نویسد:

على هذا، إجماع العترة الطاهرة، وإجماعهم حجة.

واعتبار این اجماع را به حدیث ثقلین مستند می‌داند:

وإجماعهم حجة لقول النبي صلى الله عليه وآله: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وعترتي أهل بيتي» (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۲۳۹ - ۲۴۰).

با این حال، هیچ تعریفی از این نوع اجماع ارائه نمی‌دهد و منشأ یا شیوه دستیابی به آن را روشن نمی‌سازد.

اصطلاح «اجماع اهل بیت» در میان قدما رایج بوده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۵؛ علم الهدی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۵ و ۲۴۴)، اما به تدریج از گفتمان اصولی و فقهی عالمان شیعه حذف شده است. می‌توان حدس زد که در دورانی که مباحث نظری باورها و مبانی مکتب فکری شیعه شکل می‌گرفته، این اصطلاح می‌توانسته در برابر دیگر مدارس فکری که بر اجماع تأکید داشتند، نقش ایفا کرده و باورهای شیعی را موجه سازد.

طبرسی همچنین تصریح دارد که اگر مفسران در تأویل آیاتی اجماع داشته باشند، آن اجماع دارای اعتبار است. این سخن او به روشنی همان نظر شیخ طوسی است که می‌گفت در تفسیر آیه‌ای که ظاهرش مراد نیست، نباید به ظاهر آن استناد کرد، مگر آن که تأویلی که بر آن اجماع شده وجود داشته باشد:

لا ينبغي لأحد أن ينظرفي تفسير آية لا ينبي ظاهراً عن المراد تفصيلاً، أو يقلد أحداً من المفسرين، إلا أن يكون التأويل مجعاً عليه، فيجب اتباعه لمكان الإجماع» (طوسی،

۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷).



طبرسی نیز همین رویکرد را در تفسیرش پذیرفته است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۰). او در تبیین این سخن که «هرآنچه مردم در امر دین به آن نیاز دارند، در قرآن بیان شده»، توضیح می‌دهد که این نیازها یا به صراحت در قرآن آمده، یا از طریق بیان پیامبر و جانشینانش تبیین شده و یا امت در آن اجماع دارند (همو، ج ۶، ص ۱۶۹؛ نیز رک: ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۴). از این طریق، طبرسی اجماع را دارای اعتبار می‌داند.

گرچه طبرسی به روشنی بیان نمی‌کند که مرادش از اجماع امت چیست، اما ادامه سخن او، یعنی «فیکون حکم الجميع فی الحاصل مستفاداً من القرآن» و سیاق عباراتش نشان می‌دهد که منظور از اجماع امت، نوعی هم‌داستانی عمومی در برداشت از قرآن است. به عبارت دیگر، مراد از اجماع امت، رواج معنایی واحد از آیه‌ای قرآنی در میان امت است؛ هرچند ممکن است منشأ آن، اظهار نظریک فرد باشد که دیگران آن را پذیرفته‌اند.

او در حالی که اجماع امت را حجت می‌داند، در تفسیر آیه «كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره: ۱۴۳) یادآور می‌شود که برخی برای اثبات حجیت اجماع امت به این آیه استناد کرده‌اند؛ زیرا قرآن امت را عادل دانسته است. با این حال، وی با چنین استدلالی مخالفت می‌کند و معتقد است ظاهر آیه ناظر به وصف جمعی امت نیست، بلکه هر فرد از امت به تنهایی «وسط» و «شاهد» معرفی شده است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۸۱).

همچنین در تفسیر آیه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) می‌نویسد:

برخی با استناد به این آیه، مدعی شده‌اند که اجماع امت حجت است؛ زیرا وقتی آیه می‌گوید در صورت اختلاف، باید به خدا و رسول مراجعه کرد، معنایش این است که اگر اختلافی نباشد، نیازی به رجوع نیست؛ و این، فقط در صورتی معنا دارد که اجماع حجت باشد. اما طبرسی این استدلال را رد می‌کند و می‌نویسد: این ادعا تنها زمانی صحیح است که در میان امت، معصومی وجود داشته باشد که حافظ شریعت باشد. اما در غیر این صورت، چنین استدلالی پذیرفته نیست؛ زیرا بنا بر رأی بسیاری از علما، تعلیق حکم بر شرط یا وصف، لزوماً دلالت بر نفی حکم در صورت فقدان آن شرط ندارد.

او ادامه می‌دهد:

چگونه می‌توان گفت اگر امت بر امری اجماع کردند، قطعاً مطابق کتاب و سنت است و

در نتیجه نیازی به رجوع به آن‌ها نیست؛ در حالی که خود قرآن برای رفع اختلاف، امت را به کتاب و سنت ارجاع داده است (همو، ج ۳، ص ۱۰۰).

در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره نساء نیز، که در آن از «راه مؤمنان» سخن به میان آمده، استدلال کسانی را درباره حجیت اجماع نقل می‌کند. این گروه گفته‌اند: چون آیه، همان گونه که مخالفت با پیامبر را تهدید کرده، مخالفت با راه مؤمنان را نیز تهدید کرده است، پس می‌توان از آن حجیت اجماع را نتیجه گرفت. اما طبرسی این برداشت را نمی‌پذیرد و تصریح می‌کند: ظاهر آیه دلالت دارد بر متابعت از راه مؤمنی که حقیقتاً، هم در ظاهر و هم در باطن، مؤمن باشد؛ نه هر کس که ادعای ایمان می‌کند:

لأن ظاهر الآية يقتضي إيجاب متابعة من هو مؤمن على الحقيقة ظاهراً وباطناً (همو، ج ۳، ص ۱۶۸).

بدین سان، روشن می‌شود که طبرسی در عین پذیرش اعتبار اجماع، دلالت برخی آیات بر حجیت آن را ناتمام می‌داند و استناد به آن‌ها را در این زمینه موجه نمی‌شمارد. اجماع‌هایی که طبرسی در تفسیر خود به آن‌ها استناد می‌کند، نخست آن که در عرصه‌های متنوعی مطرح شده‌اند، و دوم آن که این اجماع‌ها بازتاب دهنده دیدگاه‌های عالمان پیش از او - عمدتاً مربوط به سه قرن قبل از او - در حوزه‌های مختلفی چون علوم قرآنی، فقه، کلام، تاریخ و آداب هستند و طبرسی با دسترسی به آثار آن‌ها، دیدگاهشان را منعکس کرده است.

با این توصیف، می‌توان با اطمینان گفت که طبرسی برای اجماع جایگاه و اعتباری قائل است؛ چنان که گاهی نظری را تنها با استناد به مخالفت آن با اجماع رد می‌کند و این نشان می‌دهد که اجماع نزد او، معیار عمل و داوری به شمار می‌آید. برای نمونه، درباره آیه ۱۵ سوره نساء - که از فاحشه سخن می‌گوید - از ابومسلم اصفهانی نقل می‌کند که منظور از فاحشه، خلوت زن با زن برای انجام عمل زشت است. سپس این تفسیر را با استناد به اجماع مفسران رد کرده و آن را نادرست می‌داند (همو، ج ۳، ص ۳۳).

۴. اجماع معتبر و نامعتبر

بی‌تردید، طبرسی برخی از اجماع‌ها را معتبر می‌داند و به حجیت آن‌ها - همچون اجماع



امت و اجماع اهل بیت - به صراحت تصریح کرده است. همچنین در مواردی به اجماع‌هایی استناد کرده که گرچه به صراحت حجیت آن‌ها را بیان نکرده، اما از استنادش می‌توان اعتبار آن‌ها را نزد او استنباط کرد؛ از جمله استناد به اجماع طائفة شیعه، که پیش از او نیز، شیخ طوسی به صراحت بر حجیت آن تأکید کرده است:

فی ذلک اجماع الفرقة المحقة، وقد ثبت أن إجماعها حجة (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۷۴).

در مقابل، طبرسی تصریح کرده است که برخی اجماع‌ها اعتباری ندارند؛ مانند اجماع ادعایی اهل کتاب درباره ذبح اسحاق، که طبرسی به صراحت آن را مردود دانسته است:

أن إجماعهم ليس بحجة (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۸، ص ۲۸۴).

چنان که طبرسی به دلیل اجماع مسلمانان بر وقوع انشقاق قمر در زمان پیامبر ﷺ آن را معتبر می‌داند و ادعای انشقاق قمر در آینده را نامعتبر می‌شمارد:

معنای آیه آن است که قمر در زمان رسول خدا شکافته شد و این معنا را حسن روایت کرده و البلخی نیز انکار کرده است؛ اما این انکار صحیح نیست، زیرا مسلمانان در این باره اجماع کرده‌اند و مخالفت با این اجماع معتبر نیست (همو، ج ۹، ص ۲۸۱).

۵. کلیدواژگان اجماع در مجمع البیان

تعبیرهای به کار رفته در مجمع البیان برای استناد به اجماع بسیار گوناگون‌اند؛ از جمله: «مجمعون» (ج ۳، ص ۳۳)، «اجماع المسلمین» (ج ۳، ص ۳۳)، «اتَّفَقُوا» (ج ۳، ص ۱۷۶)، «بالاجماع» (ج ۴، ص ۵۵۴)، «للاجماع» (ج ۳، ص ۱۶)، «اجماع المفسرین» (ج ۱، ص ۳۹۸)، «إجماع القُرَّاء» (ج ۱، ص ۴۴۳)، «إجماع الأئمة» (ج ۲، ص ۳۰۴)، «إجماع النَّاسِ» (ج ۳، ص ۴۶)، «إجماع سَلَفِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ» (ج ۳، ص ۸۸)، «اجماع اهل البيت» (ج ۴، ص ۲۵)، «إجماع الشيعة الإمامية» (ج ۷، ص ۳۶۷)، «ذهب إليه الشيعة الإمامية» (ج ۱۰، ص ۴۵۶)، «الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعُوا» (ج ۹، ص ۲۸۱)، «المفسرون كلَّهم» (ج ۱۰، ص ۸۷)، «جميع المفسرين» (ج ۱، ص ۷۱)، «جماعة المفسرين» (ج ۱، ص ۱۲۶)، «اجماع المفسرين» (ج ۱، ص ۳۹۸)، «جمع المفسرين» (ج ۲، ص ۲۰۹)، «عامَّة المفسرين» (ج ۲، ص ۲۴۱)، «جمهور المفسرين» (ج ۳، ص ۳۳)، «اجتمعت الائمة» (ج ۴، ص ۹۴)، «أجمعت الائمة» (ج ۱، ص ۴۰۶)، «لا خلاف» (ج ۱، ص ۴۰) و «القوم نَصُّوا» (ج ۳، ص ۳۲۶).

حجم بالای این تعبیرها نشان می‌دهد که مفسر تا اندازه زیادی در تفسیر خود به اجماع استناد کرده است. از سوی دیگر، به فراوانی با تعبیرهایی چون «الأکثرون من المفسرین» (ج ۶، ص ۲۰۶)، «أکثر المفسرین» (ج ۶، ص ۲۲۷)، «جماعة من المفسرین» (ج ۷، ص ۹۵)، «جماعة من علماء المفسرین» (ج ۱۰، ص ۱۷۶)، «کثیر من المفسرین» (ج ۲، ص ۳۹۴)، «قوم من المفسرین» (ج ۲، ص ۳۴۲) یا «المفسرون» (ج ۱، ص ۱۳۵) مواجه هستیم. این تعبیرها هرچند نشانی از اجماع ندارند، اما نشان می‌دهند که همراهی دیگران، اهل نظر، مسلمانان، عالمان و صاحبان نظر تا چه میزان برای مفسر اهمیت دارد.

این اهمیت را می‌توان از استناد او به اجماع برای تخصیص عام قرآنی بهتر فهمید؛ چنان که درباره آیه «أَنی فَضَّلْتُکُمْ عَلَى الْعَالَمِینَ» (بقره: ۴۷) - که ظاهراً دلالت بر برتری یهود بر جهانیان دارد - طبرسی گفته است: منظور، برتری آنان بر جهانیان دوران خود بنی اسرائیل است و استدلال کرده که امت اسلامی طبق اجماع افضل امت‌ها است:

لأن أمتنا أفضل الأمم بالإجماع (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۶. عرصه‌ها و کارکردهای اجماع در تفسیر مجمع البیان

اجماع‌های ذکرشده در تفسیر مجمع البیان، در نگاهی گذرا، در دو عرصه قابل دسته‌بندی‌اند: نخست، عرصه مباحث علوم قرآنی همچون اعراب، قرائت، اعجاز، نسخ و مباحث نظری تفسیر؛ و دوم، عرصه تفسیر آیات قرآن.

۶ - ۱. کاربرد اجماع در مباحث علوم قرآنی

بخشی از اجماع‌های مورد استناد در مجمع البیان، به تعیین جایگاه نزول سوره‌ها مربوط است؛ مانند اجماع بر مکی بودن سوره‌های مریم (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۶، ص ۳۱۳) و بلد (ج ۱۰، ص ۳۱۸)، و مدنی بودن سوره‌های منافقون (ج ۱۰، ص ۱۲؛ ج ۴، ص ۹۴)، احزاب (ج ۸، ص ۵۲۴) و طلاق (ج ۱۰، ص ۴۵۴). همچنین بخش بزرگی از اجماع‌های ادعاشده به تعداد آیات سوره‌ها بازمی‌گردد؛ به عنوان نمونه، در موارد زیر مفسر به اجماع استناد کرده است:

سوره‌های آل عمران ۲۰۰ آیه (ج ۲، ص ۲۰۶)، مائده ۱۲۰ آیه (ج ۲، ص ۲۰۶)، یوسف ۱۱۱ آیه (ج ۵، ص ۳۱۵)، حجر ۹۹ آیه (ج ۶، ص ۸۴)، عنکبوت ۶۹ آیه (ج ۸، ص ۲)، ق ۴۵ آیه (ج ۹، ص ۲۰۹)، ذاریات ۶۰ آیه (ج ۹، ص ۲۲۷)، تغابن ۱۸ آیه (ج ۱۰، ص ۲۱)، فتح ۲۹ آیه



(ج ۹، ص ۱۶۴)، ممتحنه ۱۳ آیه (ج ۹، ص ۴۰۱)، حجرات ۱۸ آیه (ج ۹، ص ۱۹۲)، جمعه ۱۱ آیه (ج ۱۰، ص ۲)، تحریم ۱۲ آیه (ج ۱۰، ص ۴۳)، قلم ۵۲ آیه (ج ۱۰، ص ۷۱)، انسان ۳۱ آیه (ج ۱۰، ص ۸۳)، مطففین ۳۶ آیه (ج ۱۰، ص ۲۶۰)، غاشیه ۲۶ آیه (ج ۱۰، ص ۲۹۸)، بروج ۲۲ آیه (ج ۱۰، ص ۲۷۸)، لیل ۲۱ آیه (ج ۱۰، ص ۳۳۲)، مسد ۵ آیه (ج ۱۰، ص ۴۲۵)، ضحی ۱۱ آیه (ج ۱۰، ص ۳۳۷)، شرح ۸ آیه (ج ۱۰، ص ۳۴۴)، تین ۸ آیه (ج ۱۰، ص ۳۴۹)، عادیات ۱۱ آیه (ج ۱۰، ص ۳۷۴)، تکاثر ۸ آیه (ج ۱۰، ص ۳۸۵)، عصر ۳ آیه (ج ۱۰، ص ۳۸۹)، همزه ۹ آیه (ج ۱۰، ص ۳۹۱)، فیل ۵ آیه (ج ۱۰، ص ۳۹۵)، کوثر ۳ آیه (ج ۱۰، ص ۴۱۰)، کافرون ۶ آیه (ج ۱۰، ص ۴۱۴)، نصر ۳ آیه (ج ۱۰، ص ۴۱۸)، فلق ۵ آیه (ج ۱۰، ص ۴۳۹).

مفسر، در شناسایی سوره‌ها و شمارش آیات، به اجماع استناد کرده و آن را ملاک اعتبار دانسته است.

او همچنین در مسائل مربوط به اعراب متن و کلمات نیز به اجماع استناد کرده است. در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران، در بررسی عاطفه یا استیناف بودن واو در «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، هر دو دیدگاه را مطرح کرده و با استناد به روایتی، واو را عاطفه دانسته و نتیجه گرفته است که راسخان در علم، دانای به تأویل اند. سپس در تأیید این دیدگاه به عمل صحابه و تابعان استناد کرده و می‌نویسد:

الصحابه والتابعين أجمعوا على تفسير جميع آي القرآن، ولم نرهم توقفوا على شيء منه، ولم يفسروه بأن قالوا: هذا متشابه لا يعلمه إلا الله (طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

در آیه «فِيمَا رَحِمَهُ» (آل عمران: ۱۵۹)، تصریح کرده که «ما» زائده است:

ما زائدة بإجماع المفسرين (همو، ج ۲، ص ۳۸۲).

همین‌طور درباره جمله «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ» (مائده: ۳۲)، گفته است که اجماعی وجود دارد که جمله ابتدایی است و به ماقبل خود متصل نیست (همو، ج ۳، ص ۲۸۷).

در موضوع قرائات نیز به اجماع قاریان استناد شده است؛ از جمله:

در قرائت کلمه «رَبِّ» در آیه نخست سوره حمد:

أجمعوا على كسر الباء من "رَبِّ" (همو، ج ۱، ص ۵۷).

درباره کلمه «هُدًى» در آیه ۳۸ بقره، گفته‌اند که این کلمه با الف نوشته می‌شود (همو،



ج ۱، ص ۱۶۵).

درباره کلمه «مُرسیها» در آیه ۴۱ سوره هود، اتفاق نظر بر مضموم بودن میم آن وجود دارد (همو، ج ۵، ص ۲۴۳).

در کلمه «فَارَهَبُونَ» در آیه ۴۰ بقره، اجماع بر حذف یاء وجود دارد (همو، ج ۱، ص ۱۶۹).
در کلمه «لَهَب» در آیه «ذَاتَ لَهَبٍ» (مسد: ۳)، اجماع بر مفتوح بودن عین الفعل است (همو، ج ۱۰، ص ۴۲۵).

در تفسیر آیه ۱۲ سوره نساء درباره کلاله، آورده است:

اگر کسی بمیرد و فرزند و پدر نداشته باشد، و تنها برادر یا خواهر داشته باشد، هر یک از آنها یک ششم سهم می‌برند.

وی در توضیح این مسئله می‌نویسد که در نظر گرفتن نبود پدر، بر اساس اجماع صورت گرفته است (همو، ج ۳، ص ۲۲۷).

او همچنین در منسوخ دانستن برخی آیات نیز به اجماع استناد کرده است؛ چنان که درباره آیه «فَأَمْسِكُوهُمْ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ» (نساء: ۱۵) می‌نویسد که جمهور مفسران این آیه را منسوخ می‌دانند (همو، ج ۳، ص ۳۳).

همچنان که درباره قرائت قرآن، طبرسی تصریح می‌کند:

بر اساس اجماع امامیه، قرائتی که در میان قاریان متداول است، قابل قرائت است؛ هر چند آنان در عمل به قرائتی تن داده‌اند که در میان قاریان رایج است و خوش ندارند که به قرائتی خاص و منفرد روی آورند (همو، ج ۱، ص ۳۶).

وی در تفسیر روایت مشهور «أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»، ضمن بیان دیدگاه‌ها و احتمال‌های گوناگون، این احتمال را مطرح می‌کند که مقصود، هفت گونه از یک لفظ است که تفاوت معنایی ندارند. در صدر اسلام، مردم می‌توانستند هریک را که خواستند بخوانند، اما بعدها بریک قرائت اجماع شد و این اجماع، حجت گردید و موجب منع دیگر قرائت‌ها شد (همو، ج ۱، ص ۳۶).

در آیه‌ای دیگر نیز نمونه‌ای از برخورد با قرائت و اجماع دیده می‌شود. درباره دو بار تکرار کلمه «إِنَّمَا» در آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلُ لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِنَّمَا» (آل عمران: ۱۷۸)، طبرسی بر پایه قواعد زبانی می‌گوید که «إِنَّمَا» ی اول، چون در ابتدای جمله



است، باید مکسور خوانده شود. اما در عین حال، تأکید می‌کند که این برخلاف قرائت اجماعی قاریان است؛ چرا که در قرائت اجماعی، اولی را مفتوح و اکثراً دومی را مکسور خوانده‌اند (همو، ج ۲، ص ۴۰۷).

این موارد نمونه‌هایی از استناد طبرسی به اجماع در مباحث علوم قرآنی است؛ چه در قرائت، چه در نحوه تلفظ یا قواعد زبانی. او در این زمینه‌ها، به اجماع صحابه، قاریان یا مفسران استناد کرده و آن‌ها را معتبر دانسته است؛ حتی در مواردی که قرائت اجماعی برخلاف قواعد زبان باشد، آن را پذیرفته است. این امر نشان می‌دهد که در حوزه علوم نقلی همچون قرائت، مبنای پذیرش، نقل معتبر است و اجماع اهل فن، نقش محوری دارد.

اگرچه طبرسی درباره محدوده زمانی اعتبار این اجماع‌ها سخنی صریح نگفته، اما به قرینه موارد کاربرد، می‌توان به صورت تقریبی دریافت که این اجماع‌ها تا عصر طبرسی و بر اساس یافته‌ها و گزارش‌های او معتبر شمرده شده‌اند. با این حال، اگر بررسی‌های گسترده‌تری نشان دهد که آرای دیگری نیز در منابع وجود داشته یا دلایل جدید و معتبری قابل ارائه باشد، نمی‌توان این اجماع‌ها را نهایی و تغییرناپذیر دانست.

۶ - ۲. کاربرد اجماع در تفسیر

استناد به اجماع در تفسیر متن، یعنی در کشف منظور آیه، خود دارای گونه‌هایی است؛ از استناد به آن در مسئله‌ای فقهی، تاریخی، کلامی، لغوی و تعیین مصداق، گرفته تا تخصیص عام قرآن و تصحیح نظری نادرست را در برمی‌گیرد که نمونه‌های آن ارائه خواهد شد.

در اجماع مستند به تفسیر، به ویژه در بخش‌های اجتهادی، مسئله روشن‌تر از آن چیزی است که در حوزه مباحث علوم قرآنی مطرح شد. به این معنا که مسلم بودن هریک از اجماع‌های یادشده، یا اعتبار آن‌ها، در صورتی که اکنون بررسی شود و خلاف آن ثابت گردد، محرز نیست؛ چنان‌که اگر خلاف آن‌ها نیز ثابت نشود، اجماع - به ویژه در امور منقول - دارای اعتبار است و به سادگی نمی‌توان از آن گذشت یا آن را نادیده گرفت.

۶ - ۲ - ۱. مسائل فقهی و احکام

«مسائل فقهی و احکام» به آن دسته از گزاره‌های دینی گفته می‌شود که حاوی احکام پنج‌گانه مکلفان (واجب، حرام، مکروه، مستحب و مباح) هستند. استناد به اجماع در

احکام فقهی مربوط به تفسیر، گاهی در جهت کشف منظور متن است، و گاه ممکن است به منظور تفسیر معنا و منظور متن نباشد، بلکه در لایه لای مباحث فقهی، مفسر به اجماع امامیه استناد می‌کند تا دیدگاه عالمان امامی را در برابر دیگران روشن و آشکار سازد.

برای نمونه، می‌توان به اجماع بر حاجب بودن وجود برادر برای کاهش سهم مادر از یک سوم به یک ششم اشاره کرد:

اتفقوا علی أن الأخوين یجبان الأم من الثلث إلی السدس (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۵).

یا ذکر دلیل اجماع شیعه برای بیان این که رضاع مرد بزرگ سال، سبب محرمیت نمی‌شود (همو، ج ۳، ص ۴۷).

همچنین بیان این که اجماع بر آن است که پرداخت کفاره برای شکستن سوگند، پس از آن واجب است (همو، ج ۳، ص ۳۶۶)، یا اجرای حد در حرم برای کسی که در حرم الهی مرتکب عملی حادی شود (همو، ج ۲، ص ۳۱۲).

به همین ترتیب، طبرسی تصریح می‌کند که رجم، جزو احکام شریعت است (همو، ج ۳، ص ۵۵) و اتفاق از مال حرام ممنوع است (همو، ج ۳، ص ۷۴). درباره تفاوت نماز مسافر و غیرمسافر می‌گوید:

قد أجمعت الطائفة علی ذلک (همو، ج ۳، ص ۱۵۳).

او طحال را طبق اجماع امامیه حرام می‌داند (همو، ج ۳، ص ۲۴۲).

او همچنین می‌گوید طبق اجماع امت، شروع شستن دست از مرفق موجب بطلان وضو نمی‌شود (همو، ج ۳، ص ۲۵۳) و حلال دانستن مردار، کفراست (همو، ج ۴، ص ۱۳۵).

در تفسیر آیه ﴿مِنْ نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ (نساء: ۲۳) تصریح می‌کند که در صورت عدم آمیزش، ازدواج با دختر همسر پیشین جایز است و از مُبَرَّد (م ۲۸۵ق) همین اجماع را نقل می‌کند:

... والدلیل علی ذلک إجماع الناس علی أن الربیبة تحل إذا لم یدخل بأُمها (طبرسی،

۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۴۶).

در تفسیر آیه ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ (مائده: ۲)، می‌گوید که با پایان احرام، مانع شرعی صید برداشته شده است و این مطلب، مورد اتفاق همه مفسران است:



لأن السبب المحرم قد زال عند جميع المفسرين (همو، ج ۳، ص ۲۳۸).

در تفسیر آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶) می نویسد که همه مفسران بر این باورند که در نبود آب یا دشواری استفاده از آن، می توان تیمم کرد:
... عن مجاهد وجميع المفسرين (همو، ج ۳، ص ۲۵۸).

درباره قربانی در «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (بقره: ۱۹۶)، آن را مربوط به حج تمتع دانسته و اجماعی می خواند (همو، ج ۱، ص ۱۱۰).
در تفسیر «فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء: ۲۵) تصریح می کند که منظور، کنیزان دیگران است، زیرا ازدواج با کنیز خود، به اجماع جایز نیست:
لأنه لا يجوز أن يتزوج الرجل بأمة نفسه بالإجماع (همو، ج ۳، ص ۵۳).

همچنین درباره آداب و احکام استحبابی نیز از اجماع سخن گفته است؛ مثلاً ادعا می کند که اجماع بر این است که پیش از بسم الله، باید استعاذه گفته شود:
اتفقوا على التلفظ بالتعوذ قبل التسمية (همو، ج ۱، ص ۸۹).

همچنین در تفسیر آیه «وَلَا تَقُولَنَّ لِسَنِيٍّ إِلَيَّ فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا...» (كهف: ۲۳ - ۲۴) تصریح می کند که به اجماع مسلمانان، می توان در کارهای غیر قبیح، استثنا کرد (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۶، ص ۲۹۵).

۶ - ۲ - ۲. رخدادهای تاریخی

«رخدادهای تاریخی» به حوادث و اتفاقاتی اطلاق می شود که در طول تاریخ رخ داده و قرآن کریم به آن ها اشاره کرده است. استناد به اجماع در این گونه رخدادها معمولاً در بستر بحث های تفسیری مرتبط با مسائل تاریخی مطرح می شود.
برای نمونه، در تفسیر آیه «وَنِسَاءَنَا» (آل عمران: ۶۱) - که مربوط به ماجرای مباهله است - طبرسی می نویسد:

اتفقوا على أن المراد به فاطمة عليها السلام (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۷۶۳).

در روایت دیگری درباره ماجرای حمله به کعبه و تلاش برای تخریب آن، طبرسی می نویسد:

أجمعت الرواة على أن ملك اليمن الذي قصد هدم الكعبة هو أبرهة بن الصباح الأشرم
(همو، ج ۱۰، ص ۳۹۶).

درباره نسبت حضرت ابراهیم علیه السلام با حضرت لوط علیه السلام نیز آورده است که براساس نظر جمهور مفسران، ابراهیم دایی لوط بوده است (همو، ج ۸، ص ۱۶).
همچنین طبرسی در تفسیر خود نقل می کند که اهل بیت علیهم السلام اتفاق نظر دارند که ابوطالب مسلمان از دنیا رفته است (همو، ج ۷، ص ۴۰۵).
در تفسیر آیه «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) نیز، پس از ذکر اقوال مختلف، از جمله دیدگاه ابو مسلم که معتقد است فرشته به صورت انسانی کامل بر مریم ظاهر شد، می نویسد:
مفسران بر این دیدگاه اجماع دارند (همو، ج ۶، ص ۷۸۳ - ۷۸۴).

۶ - ۲ - ۳. حوزه عقیده و کلام

مسائل عقیدتی و کلامی به باورهای اطلاق می شود که گروهی یا فرقه ای به آن ها پایبند است، یا بر پایه مبانی و منابع دینی، باید به آن ها معتقد بود. در این حوزه نیز، طبرسی در تفسیر خود موارد متعددی از استناد به اجماع را مطرح کرده است.
برای نمونه، وی اجماع امت بر برخورداری پیامبر صلی الله علیه و آله از شفاعت پذیرفته شده را نقل می کند:

إِنَّ الْأُمَّةَ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنَّ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله شَفَاعَةً مَقْبُولَةً (طبرسی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۱۸۶).

بر همین اساس، در نقد روایتی که در آن آمده پیامبر صلی الله علیه و آله برای مشرکان بیش از هفتاد بار استغفار می کند، تصریح می کند که این خبر، روایتی واحد و غیر قابل اعتناست و چنین کاری بر پیامبر جایز نیست؛ زیرا:

و ذلك غير جائز بالإجماع (همو، ج ۵، ص ۸۳).

درباره نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می نویسد:

آبَاءُ النَّبِيِّ إِلَى آدَمَ كُلُّهُمْ كَانُوا مُوَحِّدِينَ، وَاجْتَمَعَتِ الطَّائِفَةُ عَلَى ذَلِكَ (همو، ج ۴، ص ۷۸).

او مشرک را مستحق پاداش الهی نمی داند:

وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَى أَنَّهُ لَا يَسْتَحِقُّ ثَوَابًا (همو، ج ۴، ص ۹۴).

درباره توبه همراه با اصلاح و اظهار آن، گفته است:

لأنَّ الأُمَّة أجمعت على سقوط العقاب عند هذه التوبة (همو، ج ۱، ص ۴۰۶).

و نیز این که خداوند با توبه، گناهان را می‌آمرزد:

لأنَّ الأُمَّة أجمعت على أن الله يغفر بالتوبة (همو، ج ۳، ص ۸۸).

همچنین براساس نقل او، در میان شیعه اجماع وجود دارد براین که رجعت واقع می‌شود:

إنَّما المَعُولُ في ذلك على إجماع الشيعة الإمامية (همو، ج ۷، ص ۳۶۶).

در موضوع خرق عادت برای پیامبران نیز آورده است:

جُوزَ أن تنخرق العادة للأنبياء ﷺ بالإجماع (همو، ج ۶، ص ۳۳۷).

در تفسیر آیه مشهور به «إِنْ يَكَادَ»، درباره تأثیر چشم‌زخم نیز اختلاف نظرهایی میان مفسران وجود دارد. جُبَّائِي (م ۳۰۳ق) منکر این تأثیر است، اما طبرسی با استناد به اجماع مفسران و تأیید رَمَّانِي (م ۳۸۴ق) آن را می‌پذیرد:

المفسرون كلهم على أنه المراد في الآية ... و عليه إجماع المفسرين (همو، ج ۱۰، ص ۸۷).

همچنین درباره حیات شهیدان در راه خدا، در آیه‌ای از قرآن، طبرسی باور دارد که این حیات، حقیقی است، نه مجازی، و این دیدگاه را به مفسران نسبت می‌دهد:

هو الصحيح أنهم أحياء على الحقيقة ... وهو قول ابن عباس ... و جميع المفسرين (همو، ج ۱، ص ۳۹۷).

در نهایت، دوباره در موضوع رجعت، وی اجماع شیعه امامیه را مبنای پذیرش این باور می‌داند (همو، ج ۶، ص ۳۶۷).

۶ - ۲ - ۴. کشف مراد

منظور از «کشف مراد»، به دست آوردن منظور متن است، که در واقع هدف تفسیر به شمار می‌آید. همه تلاش‌ها در تفسیر، با مراجعه به منابع گوناگون، یافتن معنای لغوی، و رفتن به سوی تحلیل، برای این است که منظور متن به دست آید. مفسر ما برای چنین منظوری، گاهی به اجماع استناد کرده است. برای نمونه، در تعیین خطاب آیه «أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (حج: ۲۷)، این بحث مطرح است که مخاطب آن کیست؟ و مفسر به اجماع استناد کرده که او ابراهیم است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۱۲۷)؛ چنان‌که در جایی ادعای اجماع کرده



که ضمیر «کم» در مواردی همچون ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ﴾ (بقره: ۱۵۱)، عرب‌ها هستند:

الخطاب للعرب على قول جميع المفسرين (همو، ج ۱، ص ۳۹۳).

یا منظور از «ازلاق به عین»، چشم زخم است:

المفسرون كلهم على أنه المراد في الآية (همو، ج ۱۰، ص ۸۷).

و براساس نظر همه مفسران، «الحاقة» یکی از نام‌های قیامت است (همو، ج ۱۰، ص ۹۰). در تفسیر آیه ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ (سجده: ۱۶) و ﴿يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾ (زمر: ۹)، گفته شده که بنده باید بین خوف و رجا باشد، و این نظر جمعی گذشتگان اهل اسلام است (همو، ج ۳، ص ۸۸).

منظور از «مِنَ السَّمَاءِ» در ﴿وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾ (بقره: ۱۶۴)، این است که همه مفسران بر آن اند که منظور، سمت آسمان است (همو، ج ۱، ص ۴۱۴)، و منظور از ﴿وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ﴾ (بروج: ۲)، در نگاه همه مفسران، روز قیامت است (همو، ج ۱۰، ص ۲۸۳).

در آیه ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (مزل: ۲)، اجماعی است که منظور از قیام اللیل، برخاستن برای نماز است (همو، ج ۱۰، ص ۱۵۰). درباره «هَمَّتْ» (یوسف: ۲۴)، اجماع مفسران بر آن است که زن عزیز مصر، به معصیت و فحشا رو آورد (همو، ج ۴، ص ۳۴۴)؛ چنان که در آیه ﴿وَالَّتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَائِكُمْ﴾ (نساء: ۱۵)، بر آن است که منظور از فاحشه، زنا است:

إِنَّ الَّذِي عَلَيْهِ جُمُوهُ الْمُتَفَسِّرِينَ أَنَّ الْفَاحِشَةَ فِي الْآيَةِ الرَّبَا (همو، ج ۳، ص ۳۳).

درباره آیه ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...﴾ (توبه: ۳۴)، با نقل روایتی از رسول خدا، و گفته‌های برخی صحابه و تابعان، دایر بر این که مالی که زکاتش پرداخت شده، کنز نیست، ادعای اجماع کرده که منظور این است (همو، ج ۵، ص ۳۹). درباره توبه و اصلاح در آیه ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا﴾ (آل عمران: ۸۹)، و این که توبه از کفر و بازگشت به ایمان است یا توبه از کار زشت و انجام اعمال عبادی، دو دیدگاه وجود دارد، و مفسر ما بر آن است که منظور، نظر اول است؛ چون کسانی که در زمره مؤمنان هستند و کار بد کرده‌اند، اگر بدون توبه بمیرند، براساس نظر اجماع، برایمان مرده‌اند:

إِذْ لَوْ مَاتَ قَبْلَ فِعْلِ الصَّالِحَاتِ، مَاتَ مُؤْمِنًا بِالْإِجْمَاعِ (همو، ج ۲، ص ۳۰۳).

۶ - ۲ - ۵. معناشناسی

مفسر ما، نه تنها در مسائل یاد شده، که در مباحث معناشناسی هم ادعای اجماع کرده است؛ یعنی یافتن معنای لغوی واژگان که دانشی نقلی است، و به طور معمول نقل معنای واژه‌ها از یکی دو منبع لغوی، بسنده است، روی آوردن به اجماع، نشان از جایگاه اجماع در نگاه مفسر، حتا در این حوزه دارد. برای نمونه او در معنای «ولی» که سرپرستی و تدبیر امور است از تعبیر «القوم نَصَبُوا» استفاده کرده و این معنا را برگزیده است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۲۶). او در تفسیر آیه ۵۵ مائده، گفته است با نص لغت شناسان در معنای یاد شده، امامت امام علی ثابت می‌شود (همو). نیز در معنای فترت، گفته است که همه مفسران بر آن هستند که فترت، دوره نبود پیامبر در میان پیامبران است:

الفترة انقطاع ما بين النبيين عند جميع المفسرين (همو، ج ۳، ص ۲۷۳).

۶ - ۲ - ۶. تعیین مصداق

منظور از مصداق، ما به ازای خارجی و عینی گزاره‌ها و مفاهیم است؛ چیزی که در تفسیر آیات قرآن کریم بسیار مورد نیاز است. قرآن، بخشی از مصادیق را خود مشخص کرده، مانند جایی که از پیامبران یاد می‌کند، نام آنان را می‌برد (برای نمونه، رک: نساء: ۱۶۳). در بخش بزرگی از آیات، تعیین مصداق، به عهده مخاطبان و خوانندگان گذاشته شده است. بخش زیادی از صفحات تفسیری مفسران، به تعیین همین مصادیق اختصاص یافته، و بخش بزرگی از اختلاف نظرها و دعواها، و حتی اختلافات کلامی و فرقه‌ای، نیز به همین بخش مربوط است. برای نمونه، در آیه ۲۷ مائده، «نَبَأَ ابْنَى آدَمَ»، مفسر ما ادعا کرده است که اجماعی است که منظور از «ابنای آدم»، دو پسر صلبی آدم و بدون واسطه او است (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱). همان گونه که در تفسیر «مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ» (آل عمران: ۳۹) گفته است:

طبق نظر همه مفسران و اهل تأویل، منظور از «كَلِمَةُ اللَّهِ»، عیسی است (همو، ج ۲، ص ۷۴۲).

گفته اند دو کعب مربوط به مسح در وضو، دو قوزک ساق است:

قال جمهور المفسرين والفقهاء: الكعبان، هما عظما الساقين (همو، ج ۳، ص ۲۵۸).

منظور از ذبیح ابراهیم، اسماعیل است:

قال أنا ابن الذبيحين، ولا خلاف أنه من ولد إسماعيل (همو، ج ۸، ص ۲۸۴).





بر اساس نظر مفسران عام و خاص، منظور از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (حمد: ۷)، یهود است (همو، ج ۱، ص ۷۱)، و مراد از «وَنِسَاءَنَا» (آل عمران: ۶۱)، طبق نظر همه، فاطمه علیها السلام است (همو، ج ۲، ص ۲۷۶).

درباره آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (بقره: ۱۷۴)، گفته شده است که به اجماع مفسران، اهل کتاب اند (همو، ج ۱، ص ۴۳۲). و طبق نظر همه مفسران، منظور از «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱)، آدم است (همو، ج ۳، ص ۴). درباره «مَنْ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقَنْطَرٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ...» (آل عمران: ۷۵)، می گوید که مقصود، کفار یهودند (همو، ج ۲، ص ۲۹۰). و منظور از «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۶۷)، به اجماع مفسران، یهودیان اند که با قتل و گرفتن جزیه، تحت فشار خواهند بود (همو، ج ۴، ص ۳۴۱).

و طبق نظر همه مفسران، منظور از شیطان در «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» (ابراهیم: ۲۲)، ابلیس است (همو، ج ۶، ص ۶۱)؛ چنان که مخاطب «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (ابراهیم علیها السلام) است (همو، ج ۷، ص ۱۲۷).

درباره دوازده سبط (بقره: ۱۳۶)، بدون هیچ خلاقی در میان مفسران، یوسف و بنیامین و زبالون و روبیل و یهوذا و شمعون و لاوی و دان و قهاب و یسجرو و نفتالی هستند (همو، ج ۱، ص ۴۰۵).

درباره «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره: ۱۷۷)، گفته شده بدون اختلافی در میان امت، امیرالمؤمنین علیه السلام واجد این صفات است (همو، ج ۱، ص ۴۴۲).

درباره آیه تطهیر، تعبیر «استدلت الشيعة على اختصاص الآية بهؤلاء الخمسة عليهم السلام» (همو، ج ۸، ص ۵۶۰)، به کار رفته که مصداق های «اهل البيت» را «این پنج تن» می داند.

و در عبارت، کلمه «الشيعة» آمده که ناظر به همه شیعیان و یا عالمان آن است. این ها تنها نمونه هایی از ذکر و یا تعیین مصداق در آیه های گوناگون است که با استناد به اجماع مشخص شده اند، و در ذیل آیه های پرشماری، با ذکر روایت، یا قول، و یا احتمال، و یا نظر جمعی از مفسران، آنان معرفی شده اند.

۶ - ۲ - ۷. تصحیح تفسیر نادرست

طبرسی، علاوه بر تفسیر متن بر اساس نظر اجماع، اجماع را به مثابه شاخصی دانسته که برخی تفسیرها را با آن سنجیده و به نادرستی آن ها حکم داده است. برای نمونه، در تفسیر آیه



۲۱۷ سوره بقره، گفته‌اند که ممکن است کلمه «کبیر» خبر مبتدای «قتال» باشد، و «صد» و «کفر» هم همین‌طور، و در نتیجه معنایش این باشد که جنگ در ماه حرام، هم گناه بزرگ، هم مانع راه خدا و هم کفر است. احتمال دوم این است که «قتال» مبتدا و خبرش «فیه کبیر» باشد، و «صَدُّ عَنْ...» و «كُفْرٌ بِهِ...» هم مانند قتال بوده و «کبیر» خبر محذوف آن‌ها باشد. در این صورت، معنا چنین می‌شود که جنگیدن در ماه حرام، و بازداشتن از راه خدا و کفر به خدا در این ماه، گناه کبیره است. اما این، به اجماع، خلاف است؛ چون براساس معنای اول، جنگیدن در ماه حرام، کفر نیست، و براساس احتمال دوم، و به قرینه «وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ»، که نشان می‌دهد بیرون کردن مردم از شهر و دیار خود از کفر بدتر است، خلاف اجماع است، و بنابراین، نمی‌تواند معنای درستی از آیه باشد (همو، ج ۲، ص ۶۳).

۷. جمع‌بندی

مواردی که پیش‌تر یاد شد، نشان می‌دهد که اجماع به مثابه منبعی مورد استناد، تا چه اندازه و در چه عرصه‌هایی برای مفسر نقش تعیین‌کننده داشته است و چه حوزه‌های گسترده‌ای از تفسیر، از بیان احکام فقهی و باورهای عقیدتی گرفته تا تعیین رخداد‌های تاریخی و ارائه اشاره‌های تفسیری، را دربرمی‌گیرد. این نوشته، به دلیل محدودیت حجم و دامنه، توان پرداخت همه‌جانبه به موضوع اجماع در تفسیر را ندارد؛ در حالی که این موضوع، نیازمند بررسی و مذاقه‌ای مستقل است تا روشن شود که به راستی در کدام موارد می‌توان دیدگاه تفسیری را به اجماع استناد داد، مراد متن را با رجوع به اجماع تبیین کرد، و نیز دانست که مفسران پیشین و پسین در این باره چه گفته‌اند، تا چه اندازه تابع اجماع‌های یادشده بوده‌اند، و در کدام موارد و به چه دلایلی از آن‌ها عبور کرده‌اند.

جمع‌بندی: این پژوهش به منظور کشف جایگاه و میزان اعتبار اجماع در تفسیر مجمع‌البیان تألیف فضل بن حسن طبرسی سامان یافته است. گردآوری آرای مستند به اجماع در این تفسیر، گونه‌بندی آن‌ها، تحلیل کاربردهای اجماع، و بررسی اجماع‌های معتبر و نامعتبر از نتایج این پژوهش به شمار می‌آید. در این نوشته، افزون بر معرفی واژه‌های کلیدی دالّ بر اجماع، عرصه‌هایی که طبرسی در آن‌ها برای دریافت معنا یا اعلام نظر رسمی شیعه در حوزه‌های دینی به اجماع استناد کرده، نیز معرفی شده‌اند. مفسر در مسائلی چون فقه،



عقاید، تاریخ، معناشناسی، تعیین مصادیق، و کشف مراد متن، به اجماع تمسک بسته، و از همین طریق، معنای مورد نظر خود را توضیح داده و تثبیت کرده است.

مقایسه تطبیقی با کاربرد اجماع در التبیان شیخ طوسی نشان می‌دهد که بخشی از این اجماع‌ها، بازتاب همان دیدگاه‌هایی است که در التبیان آمده، و بخشی دیگر حاصل رویکرد مستقل مؤلف مجمع‌البیان است. هرچند اجماع در این تفسیر، به مثابه منبعی معتبر و مستند، کمابیش بی‌چون و چرا به کار رفته است، اما تأملات هرچند اندک طبرسی درباره اجماع، در کنار قواعد حاکم بر تحقیق و تفسیر، اقتضا می‌کند که اجماع‌های ادعاشده، تا زمانی که معارضی نداشته باشند، معتبر شمرده شوند و باید بدان‌ها پایبند بود. با این حال، اگر دلایلی قوی تراز آن‌ها ارائه شود یا خلاف نظر مؤلف به روشنی ثابت گردد، آن اجماع‌ها از اعتبار می‌افتند و مفسر، در نهایت، از نظر علمی تابع دلایل و مستندات خود خواهد بود.

کتابنامه

- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقانیس اللغة. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الإعلام اسلامی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله. (۱۴۱۷ق). فضائل الخلفاء الأربعة. تحقیق: صالح بن محمد العقیل. مدینه: دار البخاری.
- ابوالبقاء، ایوب کفوی. (۱۴۱۹ق). الکلیات: معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویة. تحقیق: عدنان درویش، محمد المصر. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابوناجی، یونس یوسف. (۲۰۲۰م). «جهود المفسرين فی بیان اجماع المفسرين، دراسة تطبيقية». مجله التربوی، جامعة المرقب، شماره ۱۷.
- بابایی، علی اکبر؛ عزیزی، غلامعلی؛ روحانی‌راد، مجتبی. (۱۳۸۸ش). روش‌شناسی تفسیر قرآن. تهران: سمت. چاپ چهارم.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. (۱۳۸۲ش). دائرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
- جماعی، عمار بن محمد. (۴۳۴ق). الاجماع فی التفسیر جمعاً و دراسة. ریاض: دار ابن الجوزی.
- راد، علی. (۱۳۹۰ش). مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن. تهران: انتشارات سخن.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رجبی، محمود و همکاران. (۱۳۸۸ش). روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ چهارم.



- رومی، فهد. (۱۴۳۸ق). أصول التفسير و مناهجه. رياض: بی ناشر. چاپ سوم.
- زهرانی، نايف. (۱۴۳۶ق). الاستدلال فى التفسير (منهج ابن جرير الطبري). رياض: مركز تفسير للدراسات القرآنية.
- سبحاني، جعفر. (۱۴۲۵ق). مقدمة نهاية الوصول إلى علم الأصول علامه حلي (جلد ۲). تحقيق: ابراهيم بهادري. قم: مؤسسة الإمام الصادق.
- سيوطي، جلال الدين. (۱۴۲۱ق). الإتقان فى علوم القرآن. بيروت: دارالكتاب العربى.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). إعلام الوری بأعلام الهدى. تحقيق: مؤسسة آل البيت. قم: نشر آل البيت.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۹ق). مجمع البيان فى تفسير القرآن. تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ق). جوامع الجامع. تحقيق: ابوالقاسم گرجى. قم: مركز مديريت حوزه.
- طوسى، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبيان فى تفسير القرآن. تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملى. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- لاحم، عبدالله سليمان. (۱۴۴۳ق). الاجماع فى التفسير عند الطبرى، دراسة نظرية تطبيقية. رياض: بی ناشر.
- عتري، عبدالله بن يوسف. (۱۴۱۸ق). تيسير علم أصول الفقه. بيروت: مؤسسة الريان.
- علم الهدى، سيد مرتضى. (۱۴۱۷ق). المسائل الناصريات، تحقيق: مركز پژوهش ها و تحقيقات علمى، تهران: رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية.
- غزالى، ابو حامد محمد. (۱۴۱۳ق). المستصفى فى علم الأصول. تحقيق: محمد عبدالسلام. بيروت: دارالكتب العلمية.
- محمد، محمد ياسين. (۱۴۳۶ق). ضوابط القطعى فى تفسير القرآن. بی ناشر، بی جا.
- مسعود الطيار، مساعد بن سلمان. (۱۴۲۳ق). فصول فى أصول التفسير. بيروت: دار ابن الجوزى. چاپ دوم.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
- مفيد، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الفصول المختارة. تصحيح: سيد على ميرشريفى. قم: كنگره مفيد.